

«آزادی» در گفتمان فقه‌های انقلاب اسلامی ایران

غلامرضا خواجه‌سروی*

مهدی نادری**

چکیده

مقوله «آزادی» از مهم‌ترین نیازهای بشری و از خواسته‌های اصلی مردم در نهضت انقلاب اسلامی ایران بوده است که در شعار «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» نمود پیدا کرد. در میان گروه‌های مبارز انقلابی، بی‌تردید گفتمان فقه‌های انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) نقش کلیدی در هدایت و پیروزی انقلاب و به تبع آن، مدیریت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه در جمهوری اسلامی ایران داشته است. در این نوشتار، نگارندگان در پاسخ به این پرسش: «آزادی در گفتمان فقه‌های انقلاب اسلامی چگونه تعریف می‌شود؟»، به تدقیق مقوله آزادی در دیدگاه‌های امام خمینی (ره)، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته‌اند. در گفتمان فقه‌های انقلاب اسلامی، آزادی در معنای ایجابی، موهبت الهی و بنیان قرآنی داشته و وسیله و ضرورتی حیاتی در راستای کمال جامعه بوده است. از این رو، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی لازمه بقای نظام اجتماعی به‌شمار می‌آید. با این حال، آزادی در معنای سلبی، حدود و ثغور خود را با تفکر سکولاریستی مشخص کرده است.

کلیدواژه‌ها: آزادی، گفتمان فقه‌های، امام خمینی (ره)، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای.

* دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) khajehsarvy@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی Mahdinaderi35@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۳

۱. مقدمه

مسئله «آزادی» از مهم‌ترین دغدغه‌های بشریت در طول حیات فکری سیاسی و اجتماعی بوده است. هر یک از متفکران سیاسی و اجتماعی به انحای گوناگون کوشیده‌اند به تعریف و تبیین حدود و ثغور امر آزادی در عرصه عمومی و زندگی خصوصی بپردازند. بی‌تردید، شعار «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» انقلاب اسلامی ایران، حکایت از دغدغه «آزادی» برای جامعه ایرانی در سال‌های آغازین انقلاب و به تبع آن، نظام جمهوری اسلامی داشته است. در این رابطه، باید افزود گروه‌های مبارزاتی پیش از انقلاب و جریان‌های سیاسی بعد از پیروزی انقلاب هر یک نگرشی خاص نسبت به مسئله آزادی داشته‌اند. در این میان، نظر به پیشینه مبارزاتی و همچنین جایگاه ویژه گفتمان فقه‌های انقلاب اسلامی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی، قرائت خاص این گفتمان از مسئله آزادی اهمیت دوچندانی دارد. از یک‌سو، نگرش چنین گفتمانی نسبت به آزادی، بیانگر فهم دیدگاه فقه‌های از مسئله آزادی بوده و از سوی دیگر، چنین درکی از آزادی، نقش بسزایی در روند سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، حدود رقابت‌ها و مشارکت‌ها، موضع‌گیری‌ها و عکس‌العمل‌ها در جامعه دارد. در این نوشتار، نگارندگان در صدد هستند با محور قرار دادن مسئله آزادی در گفتمان فقه‌های انقلاب اسلامی، به شناخت دقیقی از این مهم برآیند. برای این منظور، به ترتیب دیدگاه‌های چهار متفکر در رابطه با مسئله آزادی که در عرصه نظر و حوزه عمل در سال‌های مبارزاتی و پس از آن سهم بسزایی در تشکیل و استمرار نظام جمهوری اسلامی داشته است، مورد تدقیق قرار گرفته است. به نظر نگارندگان، دیدگاه‌های امام خمینی (ره)، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای می‌تواند بیانگر گفتمان فقه‌های انقلاب اسلامی باشد. روش نگارنده، گفتمانی است و تلاش کرده‌ایم با رجوع به منابع موجود به بررسی مسئله پژوهش بپردازیم. این نوشتار، در پاسخ به این پرسش: «آزادی در گفتمان فقه‌های انقلاب اسلامی چگونه تعریف می‌شود؟»، جداگانه به تعریف آزادی و مبانی آن، قلمرو آزادی و حدود و ثغور آزادی در دیدگاه چهار متفکر یادشده پرداخته است.

۲. گفتمان اسلام فقه‌های انقلاب اسلامی

از میان سه رویکرد نظری^۱ به تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، قرابت و تناسب بیشتری با مباحث اندیشه سیاسی داشته و چهارچوب تحلیلی مناسبی را برای بررسی تحولات نظری در جامعه پیش روی محقق قرار می‌دهد (بهروز لک، ۱۳۸۶: ۵۵۲-۵۵۳).

نظریه گفتمان با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سروکار داشته و در تلاش است با به‌کارگیری مجموعه‌ای از ابزارهای روش‌شناسی در راستای تحلیل کلام‌ها، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها و... گام بردارد (هوارت، ۱۳۸۸: ۱۹۵-۱۹۶). به زعم لاکلا و موفه، «هر معنا در ارتباط با رفتار کلی‌ای که در حال وقوع است و هر رفتار در ارتباط با یک گفتمان خاص» درک می‌شود. از این رو، ما فقط در صورتی می‌توانیم یک فرآیند اجتماعی را توضیح، تبیین، و ارزیابی کنیم که قادر به درک رفتار و گفتمانی که در درون آن چنین فرآیندی اتفاق افتاده است، باشیم (همان: ۲۰۲). در درک نظریه تحلیل گفتمان، اولویت با مفاهیم عمده‌ای نظیر گفتمان (Discourse)، مفصل‌بندی (Articulation)، ضدیت یا غیریت (Antagonism)، هژمونی (Hegemony)، دال مرکزی (Nodel Point) است.

اگرچه هر روش به نوعی حامل بار معنایی سنت خاصی خود است، به‌کارگیری روش تحلیل گفتمان در سال‌های اخیر در حوزه مطالعات سیاسی اسلام افزایش یافته و به‌نظر می‌رسد با اندکی جرح و تعدیل، امکان استفاده از گونه‌هایی از این روش وجود داشته‌باشد (علی‌خانی، ۱۳۸۶: ۵۴۵). در یک معنا، سنت تفکر اسلامی مبنای و جوهرگر بوده و در نتیجه دارای روایت کلان است که در مقام ارزیابی، با مفروضات بنیادستیزی و جوهرستیزی نظریه تحلیل گفتمان در تعارض است. اما در معنای دیگر، جریان‌های عقل‌گرای تفکر اسلامی، مبانی معرفتی خاصی را در پرتو اجتهاد و عقل‌پذیرفته‌اند که در نتیجه آن «امکان مقایسه و الهام‌گیری از ایده‌های تحلیل گفتمان را بدون نیاز به پذیرش مبانی» آن محقق ساخته است؛ به‌عنوان مثال، نمودهای غیریت‌ساز که از جمله مشخصات نظریه تحلیل گفتمان است؛ در تفکر اسلامی در موارد متعددی می‌توان دنبال کرد. خداوند متعال در قرآن کریم، سوره کافرون - که صریحاً بین مؤمنان و کافران اعلام تمایز و جدایی است - و همچنین سوره توبه در قالب برائت مفهومی، مشرکان را نفی کرده است. در واقع، مبتنی بر این قاعده، شناخت اشیا منوط به تعریف اضداد خود هستند. بر همین اساس، امام خمینی با طرح دو نوع اسلام ناب محمدی (ص) و اسلام امریکایی و همچنین تعریف مفاهیمی چون مستضعفان و مستکبران، عملاً نفی غیر را در کانون تعریف اسلام ناب محمدی (ص) و مستضعفان دنبال کرده است (بهروز لک، ۱۳۸۶: ۵۷۶ و ۵۶۸).

در این نوشتار، گفتمان اسلام فقاهتی گفتمانی است که بر شریعت اسلامی، ولایت فقیه و اداره فقاهتی جامعه تأکید می‌کند. به طور خاص، امام خمینی (ره) با طرح نظریه حکومت اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان رهبر فکری چنین گفتمانی شناخته

می‌شود. علاوه بر امام، از نمایندگان فکری و ترویجی این گفتمان در جامعه ایران، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای هستند.

در گفتمان فقه‌های امام، به ترتیب دو گفتمان اسلام ناب محمدی و اسلام امریکایی در تقابل با یکدیگر مطرح می‌شوند. دالّ مرکزی گفتمان اسلام ناب محمدی، در واقع، مفهوم «اسلام ناب محمدی» است. این دالّ مرکزی از طریق نشانه‌ها و دال‌هایی (ولایت فقیه، شریعت اسلامی، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، استضعاف، استکبار و...) مفصل‌بندی می‌شود و در نهایت ضمن شناسایی و تعریف غیریت (اسلام امریکایی) به ارائه هژمون (حکومت صالحین) می‌پردازد. در این راستا، این نوشتار بر آن است تا به شناسایی دالّ «آزادی» در این گفتمان بپردازد.

۳. آزادی در اندیشه امام خمینی (ره)

۱،۳ تعریف آزادی و مبانی آن

امام در نگاهی درون‌دینی، عالی‌ترین سطوح آزادی را در بندگی خدا می‌داند. در واقع، به زعم ایشان، بندگی گوهر گرانمایی است که باطن آن «آزادی و ربوبیت» است (خمینی، ۱۳۸۸: ۲۵۵-۲۵۶). به اعتقاد امام، «انسان به حسب فطرت عاشق حریت و آزادی است که هرچه بخواهد بکند، حتی اراده او نیز نافذ باشد؛ به طوری که در مقابل سلطنت و قدرت او مدافع و مزاحمی نباشد». به نظر ایشان، چنین سطوح عالی از آزادی جز در عالم مابعدالطبیعه - که بهشت اهل طاعت است - یافت نمی‌شود (همو، ۱۳۸۹: ۱۰۳). نظر به اینکه نگاه نگارندگان در این نوشتار به آزادی‌های متعارف در حوزه عمومی است، لذا در تشریح معنای آزادی متعالی در دیدگاه امام به همین اجمال بسنده می‌شود.

حضرت امام (ره) در مصاحبه با «اورینا فالاجی» در پاسخ به پرسش او مبنی بر اینکه «یک تعریف ساده از آزادی بیان کنید؟»، چنین می‌فرماید:

آزادی یک مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است، کسی الزامات نمی‌کند که شما باید حتماً این راه را بروید، کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی، کسی الزامات نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی. آزادی یک چیز واضحی است (همو، ۱۳۷۸: ۹۴/۱۰).

با امعان نظر به بیانات ذکرشده از امام راحل، چنین برداشت می‌شود که مسئله آزادی

برای ایشان امری مفروض در جهان‌بینی اسلامی بوده است. امام در بیانات خود در سالگرد ۱۵ خرداد، با رویکردی انتقادی نسبت به کسانی که آزادی را امری اعطایی به‌شمار می‌آورند، زبان به شکوه گشوده و به بنیان‌های آزادی اشاره می‌کند:

این، چه وضعی است که در ایران است؟ این، چه آزادی است که اعطا فرمودند آزادی را؟! مگر آزادی اعطاشدنی است؟! خود این کلمه جرم است، کلمه اینکه اعطا کردیم آزادی را، این جرم است. آزادی مال مردم هست، قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم، «اعطا کردیم» چه غلطی است؟ ... آزادی اعطایی که آزادی حقیقتاً نیست، ... برای این است که مردم را اغفال کنند (همان: ۴۰۶/۳-۴۰۷).

پیرو این مطلب، امام در قرائت خود از مسئله آزادی، «آزادی و استقلال» را توصیه «قرآنی» می‌داند (همان: ۱۰۱/۶). در واقع، به زعم امام، «با اسلام می‌توانید آزاد باشید. قرآن شما را آزاد قرار داده است و قرآن استقلال شما را بیمه کرده است» (همان: ۲۴/۷). به گمان ایشان، «یکی از بنیادهای اسلام، آزادی است» و انسان مسلمان، «فطرتاً یک انسان آزادشده» است (همان: ۲۴۲/۴). به اعتقاد امام، «مبارزه برای آزادی و سعادت احتیاج به دین» دارد (همو، ۱۳۸۶: ۳۳) و اسلام دین افراد مجاهدی است که «آزادی و استقلال» می‌خواهند (همان: ۹-۱۰).

۲,۳ آزادی به مثابه موهبت الهی

در دیدگاه امام، مسئله آزادی یک موهبت الهی تلقی شده و ایشان بیش از ده‌ها بار به این امر اذعان کرده‌اند: «آزادی، بزرگترین موهبت الهی... است» (خمینی، ۱۳۷۸: ۲۳۱/۷)؛ «بہتر از آزادی چه نعمتی است که الان داریم؟» (همان: ۲۳۱/۷)؛ «آزادی بهترین نعمتی است که خدا برای بشر قرار داده» (همان: ۳۳۷/۷-۳۳۸)؛ «آزادی برای ما الان یک نعمتی است که باید قدرش را بدانیم» (همان: ۴۸۱/۷)؛ «نعمت آزادی بالاترین نعمتی است که بشر دارد» (همان: ۴۹۱/۸)؛ «از بالاترین نعمت‌هایی که در عالم هست آزادی انسان است» (همان: ۴۶۷/۱۰).

از این رو است که امام راحل آزادی را «یک امانت الهی» می‌داند (همان: ۳۷/۸). به زعم ایشان، خداوند تبارک و تعالی مردم را با نعمت آزادی و استقلال امتحان می‌کند (همان: ۴۸۹/۷). به باور ایشان، «خدا به شما نعمت آزادی را داده و شما را در امتحان این

آزادی قرارداد داده که ببیند که شما با این آزادی چه می‌کنید. آیا این نعمت خدا را کفران می‌کنید و با آزادی خودتان مردم را رنج می‌دهید، یا این نعمت را تشکر از آن می‌کنید و این آزادی را حسن استفاده از آن می‌کنید» (خمینی، ۱۳۷۸: ۴۹۱/۸). و یا «خدای تبارک و تعالی به شما آزادی عنایت کرد و شما را در این آزادی امتحان می‌فرماید ببیند تا ما چه بکنیم، در این آزادی چه بکنیم، با زیردستان چه بکنیم، با برادران خود چه بکنیم، با خواهران خود چه بکنیم، آزادی تنها سعادت ملت نیست... اینها در پناه معنویات سعادت‌اند، معنویات مهم است» (همان: ۵۳۳/۷). در این راستا، آنچه به اعتقاد ایشان مهم است، آن است که آیا آن‌گونه که خدای متعالی فرموده است، ما انسان‌ها «آزادی را وسیله برای خدمت به خلق و خدمت به خالق قرار می‌دهیم یا آزادی را برای مخالفت با خدا و استکبار مردم؟» (همان: ۴۸۹/۷).

۳,۳ قلمرو آزادی

به اعتقاد امام، «در اسلام اختناق نیست. در اسلام آزادی است برای همه طبقات، برای زن، برای مرد، برای سفید، برای سیاه، برای همه» (همان: ۶۳۷/۷). به زعم ایشان، «آزادی آرا در اسلام از اول» بوده و مردم حتی در زمان ائمه علیهم‌السلام و خود پیغمبر نیز آزادانه «حرف‌هایشان» را می‌زدند. به باور ایشان، دلیل چنین آزادی‌هایی «حجت» بودن اسلام است. در نتیجه چنین امری است که «کسی که حجت دارد از آزادی بیان نمی‌ترسد لکن توطئه را اجازه» نمی‌دهد (همان: ۷۷/۶). به اعتقاد امام «نه بر غرب و نه بر شرق»، بر هیچ‌کس و هیچ‌جا اسلام تحمیل نمی‌شود. «اسلام با تحمیل مخالف است... اسلام آزادی را با تمام ابعادش ترویج کرده است، ما فقط اسلام را ارائه می‌کنیم، هر کس خواست می‌پذیرد و هر کس نخواست نمی‌پذیرد» (همان: ۱۵۶/۱۱-۱۵۷).

امام در مصاحبه با گروهی از خبرنگاران خارجی در پاسخ به این پرسش:

حضرت آیت‌الله! برای جانشینی رژیم کنونی، شما خواستار جمهوری اسلامی هستید، چنین دولتی آیا آزادی‌های دموکراتیک را برای همه مردم تضمین خواهد کرد؟ و در چنین دولتی نقش خود شما شخصاً چه خواهد بود؟ ضمناً در مورد آزادی‌های دموکراتیک می‌خواهیم بدانیم آیا کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها آزادی اظهار عقیده و بیان خودشان را دارند یا نه؟

چنین می‌فرمایند:

دولت اسلامی، یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی است و برای همه اقلیت‌های مذهبی آزادی به طور کامل هست و هر کس می‌تواند اظهار عقیده خودش را بکند، و اسلام

جواب همه عقاید را به عهده دارد و دولت اسلامی، تمام منطقاتها را با منطق جواب خواهد داد (همان: ۴/۴۱۰).

در منظومه فکری امام به دلیل تجربه تلخ تاریخی سال‌های آغازین انقلاب از آزادی در عرصه سیاسی و اجتماعی دل‌نگرانی‌هایی وجود دارد. به نظر امام، در هیچ انقلابی بسان انقلاب اسلامی با مردم و خیانتکاران از در رحمت و آزادی وارد نشدند. به زعم ایشان، دولت «با همه به طور رحمت رفتار کرد، قلم‌ها را آزاد گذاشتند، مطبوعات را آزاد گذاشتند، احزاب را آزاد گذاشتند، گروه‌ها را آزاد گذاشتند»، اما «خیانتکاران، جرثومه‌های فساد، و غده‌های سرطانی به اخلاص‌گری برخاستند، به فتنه‌گری برخاستند». ایشان در نگاهی الهی، ادامه این چنین توطئه‌هایی را سرآغاز گشودن باب «غضب الهی» - انتقام الهی - می‌دانند و از چنین اقداماتی چنین یاد می‌کند: «از آزادی که رحمت خداست سوء استفاده کردند» (خمینی، ۱۳۷۸: ۳۷۰/۹).

مطلوبیت‌ها و انتظارات امام را از مسئله آزادی در نگاه سلبی، ضمن انتقاد از رژیم پهلوی نیز می‌توان دید. حضرت امام خطاب به خبرنگار روزنامه *اونیتا*، ارگان حزب کمونیست ایتالیا، ضمن اشاره به دیکتاتوری‌های پنجاه‌ساله رژیم و همچنین قتل‌عام‌های مکرر چنین می‌فرمایند:

آزادی به تمام معنی از مردم سلب شده است، هیچ‌گاه مردم حق انتخاب نداشتند، گویندگان و نویسندگان کشته شده‌اند و یا زندانی هستند و یا ممنوع از گفتن و نوشتن، مطبوعات را از نوشتن حقایق محروم کرده‌اند و در یک کلمه تمامی مبانی بنیادی و دموکراسی را نابود کرده‌اند (همان: ۵/۲۳۰).

در دیدگاه امام، آزادی با انتقاد ریشه تنگاتنگی دارد. به زعم ایشان، در رژیم شاهنشاهی کسی قدرت حرف‌زدن را نداشت و یک کلمه انتقاد با نابودی او تمام می‌شد. چنانچه کسی «یک نصف سطر در انتقاد می‌نوشت نابودش می‌کردند» (همان: ۹/۱۱). از این رو است که به نظر ایشان نباید «گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال بلکه تخطئه یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها» (همان: ۲۰/۴۵۱).

امام در بحبوحه انقلاب از منظر آزادی به نقد از شعار واردشدن به دروازه‌های تمدن می‌پردازد. به زعم امام، «اول مرتبه تمدن، آزادی ملت است. یک مملکتی که آزادی ندارد تمدن ندارد». به بیانی دیگر، «مملکت متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش آزاد باشد در اظهار عقاید و رأی‌شان» (همان: ۵/۳۲).

به اعتقاد امام با رفع گرفتاری‌ها، «احزاب آزاد هستند... اسلام هم جلوی آزادی را هیچ‌وقت نگرفته است بیش از اینکه جلو توطئه را» (همان: ۹۷/۱۰).

۴,۳ حدود و ثغور آزادی

حضرت امام در مصاحبه با بولتن خبری خاورمیانه در پاسخ به این پرسش: نظرتان درباره فعالیت احزاب سیاسی چپ بدون اتکا به هیچ قدرت خارجی در چهارچوب حکومت جمهوری اسلامی چیست؟ چنین می‌فرمایند:

در جمهوری اسلامی هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود و لکن هیچ فرد و یا گروه وابسته به قدرت‌های خارجی را اجازه خیانت نمی‌دهیم (همان: ۱۳۹/۵).

امام راحل در راستای رسالت تربیتی خود چهارچوب آزادی قلم را در عدم توطئه‌گری و خیانت می‌داند. ایشان با مقایسه قلم‌های توطئه‌گر با سرنیزه‌های رژیم سابق بر این نکته تأکید دارد که «قلمی آزاد است که توطئه‌گر نباشد. قلمی آزاد است، روزنامه‌ای آزاد است که نخواهد این ملت را به عقب و به تباهی بکشد» (خمینی، ۱۳۷۸: ۳۵۰/۱۰). به اعتقاد امام، «آزادی توطئه را هیچ‌کس، هیچ‌جا به هیچ‌کس نمی‌تواند بدهد» (همان: ۹۲/۱۰).

امام حدود و ثغور آزادی مطبوعات را چنین ترسیم می‌کند: «مطبوعات باید همیشه در خدمت اسلام عزیز و مردم و کشور باشند؛ و آزادی‌ها در حدود قوانین مقدس اسلام و قانون اساسی به بهترین وجه تأمین شود و بی‌طرفی حفظ گردد» (همان: ۳۵۶/۱۳). به نظر ایشان، نباید از آزادی‌ها به خیال اینکه آزادی است، سوء استفاده شود. در واقع، «آزادی در حدود اسلام است، در حدود قانون است» (همان: ۱۵۰/۹). از منظر امام، آزادی با ماهیت غربی که به تباهی جوانان، دختران و پسران منجر می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است. از این گذشته، تبلیغات، مقالات، سخنرانی‌ها، کتب و مجلات «برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور، حرام است» و «بر همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است». امام راحل همواره در تلاش بود آزادی را قاعده‌مند کند: «آزادی در حدود ضوابط است» (همان: ۴۴۶/۶)؛ «آزادی در حدود قانون است» (همان: ۱۱۹/۸)؛ «آزادی که در اسلام است در حدود قوانین اسلام است» (همان: ۱۲۰/۸-۱۲۱)؛ «آزادی غیر از توطئه است» (همان: ۲۳۹/۹)؛ «آزادی در پناه قرآن می‌خواهیم» (همان: ۶۵/۸).

۴. آزادی در اندیشه مطهری

۱،۴ معنای آزادی

استاد مطهری آزادی را به معنای عدم مانع در راستای شکوفایی استعدادها و عدم تحصیل جبرآمیز چیزها برای بشر می‌داند که در واقع، «از آن جهت که بشر موجودی است که باید بالاختیار و در صحنه تنازع و کشمکش به کمال خود برسد»، آزادی برای وی ضروری است. ایشان با تفکیکی که بین انسان، حیوان و گیاه می‌کنند، اگرچه به حقوق حیوان و گیاه اذعان دارد، آزادی را از «مختصات انسان» به‌شمار می‌آورد. افزون بر این، آیت‌الله مطهری با نقد فلسفه اروپایی از آن رو که لازمه احترام به حیثیت ذاتی انسان را احترام به خواسته‌ها، تمایلات، پسندها و انتخاب‌ها می‌داند مثلاً هر عقیده‌ای حتی اگر موهون‌ترین و سخیف‌ترین عقیده باشد محترم است. بر این نکته اذعان دارد که «آزادی را علاوه بر آزادی دیگران، مصالح خود فرد و همچنین مصالح اجتماعی می‌تواند محدود کند، زیرا لازمه حق طبیعی و حیثیت ذاتی انسان لزوم احترام است، اما لازمه لزوم احترام کاری به کار او نداشتن نیست، بلکه لازمه آن این است که هر عملی که استعدادهای طبیعی را رشد بدهد جایز بشماریم». بر این اساس، به نظر مطهری، تکامل طبیعی انسان ایجاب می‌کند که هر عقیده‌ای که نیروی کمال را راکد می‌کند، حتی اگر زاییده انتخاب او باشد، باید آن «زنجیر را ولو به زور از دست و پای آن انسان‌ها باز کرد و هر عقیده‌ای که نیروهای او را آزاد می‌کند و او را در مسیر تکامل رهبری می‌کند و او زاییده انتخاب خود انسان‌ها نباشد باید به انسان عرضه داشت و اگر امکان تحصیل دارد باید تحصیل کرد». ایشان برای تأیید مدعای خود به اقدام رسول اکرم (ص) آن‌گاه که با عصا به بت‌ها اشاره کرد و فرمودند: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱) تمسک می‌جویند.

از منظر شهید مطهری، آزادی به مثابه «تکلیف» بوده و آن بر دو قسم، آزادی معنوی و آزادی اجتماعی است. به نظر او، انسان از آن رو که مکلف است خود را برده و بنده خرافات فکری و هوای نفسانی قرار ندهد، آزادی جنبه «درونی و باطنی» داشته و از آن رو که دیگران وظیفه دارند در برابر او و در مسیر او، قید و بندی ایجاد نکنند، آزادی جنبه «خارجی و بیرونی» دارد (مطهری، ۱۳۷۹: ۷۱/۱-۸۰).

شهید مطهری در نقد مکتب اگزیستانسیالیست که آزادی را «کمال نهایی» می‌دانند، بر این نکته اصرار دارد که آزادی اگرچه کمال است، آن «کمال وسیله‌ای» نه «کمال هدفی» است.

به باور مطهری، در رابطه با آزاد و مختار بودن انسان دو پرسش متناقض مطرح می‌شود: نخست آنکه آیا «چون آزاد است، به کمال خودش رسیده است؟»؛ دوم آنکه آیا «مختار است که کمال خودش را انتخاب کند؟» شهید مطهری در پاسخ به این پرسش‌ها بر این باور است که با آزادی «ممکن است انسان به عالی‌ترین کمالات و مقامات برسد و ممکن است به اسفل‌السافلین سقوط کند». در واقع، «آزادی خودش کمال بشریت نیست، وسیله کمال بشریت است؛ یعنی، انسان اگر آزاد نبود نمی‌توانست کمالات بشریت را تحصیل کند... یک موجود که باید راهی را طی کند و او را آزاد و مختار آفریده‌اند و تمام موانع را از سر راه او برداشته‌اند، به مرحله آزادی رسیده است، ولی به مرحله آزادی رسیدن به مقدمه کمال رسیدن است؛ یعنی، آزاد است که راه کمال خود را طی کند» (مطهری، ۱۳۶۵: ۳۴۵-۳۴۹).

شهید مطهری ابعاد آزادی انسان را در سه جهت برمی‌شمارد:

یک. آزادی انسان از اسارت طبیعت: به این معنا که انسان در کره خاکی محصور بوده و به حکم قانون طبیعت در مقابل طبیعت اسیر است. از جمله این اسارت‌ها، بیماری‌های ناعلاج از قبیل سرطان و «مرگ» است.

دو. آزادی از حکومت خود بر خود (آزادی از هواهای نفسانی خود): به زعم مطهری، «انسانیت انسان اسیر حیوانیت اوست». امری که در تعبیر دینی از دربند بودن جنبه علمی انسان توسط جنبه سفلی یاد می‌شود. در واقع، هنگامی که روح انسان مطیع تمایلات نفسانی و طبیعی باشد و عقل انسان جز در خدمت طبیعت و ماده نباشد، ثمره‌ای برای انسان جز بردگی و بندگی نفس به بار نخواهد داشت و آیه شریفه «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا» (فرقان: ۴۳) اشاره به این امر است.

سه. آزاد بودن انسان از محکومیت انسان‌های دیگر: آزادی مطلق انسان در مقابل انسان‌های دیگر همچون آزادی مطلق انسان در مقابل طبیعت امری محال است. در واقع، «آزادی یک فرد با آزادی افراد دیگر ضدیت دارد». حداکثر آزادی فرد زمانی محقق می‌شود که آزادی فرد را جز آزادی دیگران چیز دیگری محدود نکند. شهید مطهری با استناد به این جهات سه‌گانه آزادی، بر این باور است که «انسان در آینده به سوی آزادی بیشتری» گام خواهد برداشت (مطهری، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۸۵-۲۸۶).

۲,۴ ارزش آزادی

به نظر مطهری، آزادی ارزش فوق‌العاده‌ای دارد، اما بالاترین نعمت نیست. در کنار آزادی،

آموزش و پرورش، فرهنگ و امنیت اهمیت دوچندانی دارند. در واقع، اسلام به مثابه یک کل است که نه تنها طرفدار آزادی است، بلکه دربرگیرنده محبت، صمیمیت، برادری، گذشت، همدلی و عواطف انسانی است (همو، ۱۳۷۹: ۶۳/۱-۶۷). به باور مطهری، «آزادی ایدئال انسان نیست، [بلکه] شرط است». محبت، صفا، یگانگی، صمیمیت، علاقه به سرنوشت دیگران، تعاون و برادری سبب‌ساز سعادت زندگی انسان از ناحیه دیگران است. شهید مطهری در پاسخ به این پرسش که «چرا آزادی برای بشر چنین ارزش والایی یافته» و برخی آن را «بالاترین نعمت‌ها، اصل و مادر همه سعادت‌ها و موفقیت‌ها دانسته‌اند؟» بر این نکته تأکید دارد که بشر از این نعمت به نسبت دیگر نعمت‌ها از ناحیه هم‌نوعان خود کمتر بهره داشته است. در واقع، به زعم مطهری، آیه «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدَّمَاءَ» (بقره: ۳۰) ناظر بر این واقعیت است. بر همین اساس، اختیار و آزادی فرد و امکان تجاوز او به افراد دیگر جزء جوهر ذات انسان است و «کمال انسانیت جز با اختیار و آزادی هر فرد در کار خود نمی‌باشد».

شهید مطهری «عصیان و تمرد» و «تسلیم و انقیاد» را دو رکن آزادی می‌داند که در واقع، بدون عصیان و تمرد، رکود و اسارت و بدون تسلیم و انقیاد، هرج و مرج بر زندگی انسان حاکم می‌شود. البته، ایشان این دو رکن را ناظر بر جنبه درونی و انسانی، روح آزاد و آزادی‌خواه می‌دانند. در واقع، به زعم ایشان، برخلاف نباتات و حیوانات که آزادی برای آنها تنها رهایی از موانع رشد است، آزادی برای انسان به مثابه خلیفه‌الله و موجود مکلف و مسئول، «پرخاشگری از یک طرف و تسلیم و انقیاد از طرف دیگر است». به اعتقاد مطهری، گزاره طیبیه «لا اله الا الله» مشتمل بر همین دو رکن است. از این گذشته، آزادی یک امر پیشینی نبوده، بلکه یک امر پسینی است که باید آن را تحصیل کرد. در واقع، انسان برای تحصیل آزادی نیازمند به روح پرخاشگری و کفر (فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ) است. در این معنا، به اعتقاد مطهری، «روح آزادی یک روح اثباتی» است (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۱۷/۱-۱۱۹).

آزادی واقعاً یک ارزش بزرگ است. گاهی انسان می‌بیند در بعضی از جوامع، این ارزش بکلی فراموش شده، ولی یک وقت هم می‌بیند این حس در بشر بیدار می‌شود. بعضی افراد می‌گویند بشریت و بشر یعنی آزادی، و غیر از آزادی، ارزش دیگری وجود ندارد، یعنی می‌خواهند تمام ارزش‌ها را در این یک ارزش که نامش «آزادی» است، محو کنند. [«آزادی»، تنها ارزش نیست] ارزش دیگر «عدالت» است، ارزش دیگر «حکمت» است، ارزش دیگر «عرفان» است و چیزهای دیگر (همو، ۱۳۶۵: ۵۰).

در مقام ارزیابی، به زعم مطهری، دو دیدگاه در رابطه با ارزش آزادی وجود دارد: دیدگاه نخست آنکه، آزادی از آن رو که عامل منفی سعادت است نسبت به سایر عوامل دیگر سعادت، ارزش درجه‌ی یک ندارد. افزون بر این، ارزش عوامل مثبت سعادت از قبیل فرهنگ، تعلیم و تربیت و حتی ثروت و سایر عوامل مادی و معنوی که تأثیر اثباتی و ایجابی دارند، بیشتر است. مطهری برای بیان این دیدگاه از طبیعت نمونه می‌آورد؛ مثلاً، برای رشد یک گل، وجود خاک، آب و هوا، نور، حرارت و باغبان «ضرورت اثباتی» بوده و در مقابل نبودن سد و مانع برای پیشرفت و ریشه دوانیدن و ترقی «ضرورت نفی‌ای» است که در عین حال هر دو ضروری است؛ دیدگاه دیگر که ارزش آزادی را درجه‌ی یک به‌شمار آورده، در واقع، «دیدگاه کمیابی» است. بر اساس این دیدگاه، کمیابی یک شیء خود دلیلی بر بالابودن ارزش آن است. بشر این موهبت را همیشه کمتر از موهبت دیگر دارا بوده است. این امر به گونه‌ای است که زیان‌ها و موانعی که بشر از جانب هم‌نوعان خود دیده است، به مراتب بیشتر از زیان‌هایی است که از بلایای طبیعی (طوفان، زلزله و...) داشته است (همو، ۱۳۷۹: ۶۳/۱).

۳،۴ اقسام آزادی

۱،۳،۴ آزادی معنوی

شهید مطهری در یک تقسیم‌بندی کلی آزادی را به آزادی معنوی و آزادی اجتماعی تقسیم می‌کند. به زعم ایشان، آزادی معنوی در مکاتب انبیا و نه در مکاتب بشری ریشه دارد و بیش از هر چیز دیگر ارزش دارد. از منظر معرفت‌شناختی، آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر نیست و تنها از طریق نبوت، انبیا، دین، ایمان و کتاب‌های آسمانی امکان تحقق آن وجود دارد (مطهری، ۱۳۳۸ الف: ۱۸-۱۹).

آیت‌الله مطهری بزرگترین برنامه انبیا را «آزادی معنوی» می‌داند و با تمسک به آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۹ و ۱۰)، «تزکیه نفس» را معادل «آزادی معنوی» به‌شمار می‌آورد (همان: ۵۰). به نظر ایشان، ریشه تمام سلب آزادی‌های اجتماعی در طول تاریخ در حس منفعت‌طلبی انسان نهفته است؛ امری که با عدم تقوا و آزادی معنوی رابطه تنگاتنگ دارد (همان: ۲۱-۲۲). در واقع، تقوا به مثابه ابزاری کارآمد برای بشر برخلاف تصور رایج نه محدودیت بلکه مصونیت فراهم می‌سازد؛ امری که در کلام امام علی (ع) از آن به «علت و موجب بزرگ آزادی» یاد شده است:

تقوا در درجه اول و به طور مستقیم از ناحیه اخلاقی و معنوی به انسان آزادی می‌دهد و او را از قید رقیبت و بندگی هوا و هوس آزاد می‌کند، رشته حرص و طمع و حسد و شهوت و خشم را از گردنش برمی‌دارد، ولی به طور غیرمستقیم در زندگی اجتماعی هم آزادی‌بخش انسان است. رقیت‌ها و بندگی‌های اجتماعی نتیجه رقیت معنوی است (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۰ به نقل از مطهری، ۱۳۶۹ الف: ۳۰).

۲,۳,۴ آزادی اجتماعی

به نظر مطهری، انسان برای رشد و تکامل نیازمند دو فضای آزاد و بلا مانع است: ۱. فضای اجتماعی و بیرون؛ ۲. فضای روح و درون. در فضای اجتماعی، انسان نیازمند زندگی اجتماعی بوده و برای رشد و تکامل افراد و استفاده از حقوق طبیعی و اجتماعی‌شان نیایستی مانعی از ناحیه دیگران برای آنها ایجاد شود. از این رو، منطق قرآن بر لزوم آزادی‌های اجتماعی تأکید کرده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۶۴). به باور مطهری، نظام اجتماعی و سیاسی اسلام مبتنی بر احترام به آزادی‌های اجتماعی بوده است. به گونه‌ای که علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج‌البلاغه/نامه ۳۱).

با این حال، به نظر مطهری، همواره در طول تاریخ، آزادی انسان همچون امنیت، تعلیم و تربیت توسط افراد دیگر مورد تهدید قرار گرفته و عموماً استعبادها، استعمارها، اسارت‌های افراد و اقوام به دست افراد و اقوام دیگر چیزی جز سلب آزادی بشریت نمی‌تواند باشد (مطهری، ۱۳۷۹: ۹۶/۱-۹۷). به زعم مطهری، از اهداف قطعی و یقینی انبیا این است که «آزادی اجتماعی را تأمین کنند و با انواع بندگی‌ها و بردگی‌های اجتماعی و سلب آزادی‌ها که در اجتماع هست مبارزه کنند» (همو، ۱۳۶۸ الف: ۱۸).

آیت‌الله مطهری لازمه رشد اجتماعی را داشتن آزادی می‌داند. در واقع، از نظر او زمامداران جامعه باید شرایط آزادی را برای شهروندان در روند انتخاب و تصمیم‌گیری فراهم‌آورند و جلوگیری از آزادی، حتی با حسن‌نیت با این بهانه که مردم شایستگی درک صواب از ناصواب را ندارند، نتیجه‌ای جز داشتن ملتی غیررشید و بی‌لیاقت نمی‌داند. شهید مطهری در رابطه با نسبت آزادی و رشد اجتماعی چنین می‌آورد:

رشدش [ملت] به این است که آزادش بگذاریم ولو در آن آزادی ابتدا اشتباه هم بکند. صد بار هم اگر اشتباه کند باز باید آزاد باشد (همو، ۱۳۸۷: ۳۸۹/۲۴-۳۹۱).

۴,۳,۴ آزادی اندیشه

در اندیشه مطهری، «آزادی فکر و تفکر» یکی از مهم‌ترین انواع آزادی‌های اجتماعی به‌شمار می‌آید. آزادی تفکر در انسان ناشی از استعداد انسان بوده که اولاً توانایی اندیشیدن را در مسائل برای انسان به ارمغان می‌آورد و دیگر اینکه پیشرفت و تکامل بشری را رقم می‌زند (همان: ۳۶۷/۲۴-۳۶۸).

شهید مطهری از زبان مکتب اسلام، ایمان ملزم با زور و اجبار را نفی می‌کند و با بیانی انتقادی ضمن نفی اعتقاد به اصول دین بدون انتخاب آزادانه و آگاهانه بر این نکته اذعان دارد که اقدامات اسلام «مبارزه با آن عقاید خرافی‌ای بود که یک ذره با عقل و فکر بشر سروکار نداشت، اقدامات فقط زنجیری شده بود برای عقل و فکر...» (مطهری، ۱۳۸۷: ۳۹۳/۲۴).

بر این اساس، شهید مطهری بین آزادی عقیده و آزادی فکر قائل به تفکیک است. به زعم ایشان، بین این امر که گاهی پایه اعتقاد بشر تفکر آزاد است، با این امر که گاهی اعتقادی به بشر از طریق آبا، اجداد و ... - تحمیل شود و موجبات خوی گرفتن انسان را با آن فراهم می‌سازد، تفاوت ماهوی وجود دارد. از منظر ایشان، اعتقاد دومی عبارت است از یک «سلسله زنجیره‌های اعتقادی و عرفی و تقلیدی که به دست و پای فکر و روح انسان بسته می‌شود» که لازم است انسان دیگری حتی به زور آن را باز کند. مرحوم مطهری منطق آزادی اجتماعی - آزادی تفکر - را در درس گفتارهای خود در رابطه با انقلاب اسلامی حفظ کرده و چنین می‌آورد:

ملت‌هایی که .. از روی یک نوع عادت، تقلید، تلقین و... آن عقاید را پیدا کرده‌اند .. نیروی دیگری لازم است که این زنجیرها را پاره کند. عرض نمی‌کنم که یک زنجیره دیگری به دست و پای او بنهد و عرض نمی‌کنم که یک فکر و عقیده‌ای حتی یک عقیده مبتنی بر فکری را به او تحمیل بکند بلکه می‌گویم که او را از این زنجیرها آزاد بکند تا بتواند خودش آزادانه فکر کند و عقیده‌ای را بر مبنای تفکر انتخاب کند. این از بزرگترین خدمت‌هایی است که یک فرد می‌تواند به بشر بکند. یکی از کارهای انبیا همین بوده است که اینگونه پایگاه‌های اعتقادی را خراب بکنند تا فرد آزاد شده بتواند آزادانه درباره خودش، سرنوشت و اعتقاد خودش فکر کند (همان: ۳۸۶/۲۴).

آیت‌الله مطهری ضمن رد آزادی عقیده در اروپا، ماهیت آزادی عقیده را در غرب و اسلام دو چیز جداگانه می‌داند. به باور ایشان، اروپاییان آزادی عقیده را بر سه اصل بنا کرده‌اند: ۱. اصل احترام انسان؛ ۲. اصل شخصی بودن دین؛ ۳. اصل اینکه تحصیل نظر،

عقیده، فرضیه و خواسته شخصی بر شخص دیگر ترجیح بلامرّجّ است. حال آنکه در اسلام آزادی عقیده مبتنی بر اصول دیگر بنا شده است: ۱. فضایل روحی و نفسانی در فضیلت بودن خود نیازمند به اراده و اختیار هستند. در این معنا، تقوا، عفت و امانت زمانی فضیلت هستند که انسان آنها را برای خود انتخاب کرده باشد؛ ۲. محبت و عقیده از قلمرو اجبار خارج است؛ ۳. اسلام به‌طور کلی در اصول دین طرفدار تفکر آزاد است و اصول دین جز با تفکر آزاد حاصل نمی‌شود.

دیگر نکته قابل اشاره در اندیشه مطهری آن است که «اختلاف عقیده و جنگ عقاید» در اسلام مطلوب بالذات نبوده، بلکه مطلوب بالعرض است. به عبارت دیگر، ذات اختلاف «نه از آن جهت مطلوب است که اسلام می‌خواهد که این اختلاف موجود باشد»، بلکه «از آن جهت اختلاف مطلوب است که تا جنگ عقاید نباشد، حقیقت ایمان و مسائلی که باید به آنها ایمان آورد و بالاخره مسیر روحی بشر به سوی حقایق ایمانی بدون جنگ و مبارزه» انجام نمی‌گیرد (همو، ۱۳۷۹: ۸۳/۱).

۴،۴ حدود و ثغور آزادی

پاسخ شهید مطهری به این پرسش که «آیا آزادی مطلقاً محترم و غیر قابل سلب است یا اینکه می‌توان در مواردی جلوی آزادی را گرفت؟ آن موارد چه مواردی است؟» در قالب سه ملاحظه قابل پی‌گیری است (همان: ۸۴/۱-۸۸).

۱. «آنجا که آزادی فرد منحل به آزادی دیگران و سلب‌کننده آزادی دیگران باشد، در این گونه موارد می‌توان بلکه باید جلوی آزادی فرد را گرفت و او را مجبور کرد».

۲. اگر آزادی فرد برخلاف مصالح عالیّه اجتماع باشد، دولت که حافظ منافع مصالح عموم اجتماع است، حق دارد آزادی‌های افراد را به نفع مصالح عالیّه اجتماعی محدود کند؛ مثل شخصی که در کشتی نشسته است و با اتکا به آزادی خود می‌خواهد کشتی را سوراخ کند. البته، مطهری عملیاتی شدن این ملاحظه را منوط به این امر می‌داند که «در حقیقت خود ملت این تصمیم را درباره خود بگیرد؛ یعنی، قدرت دولت ناشی و منبعث از ملت باشد و این تصمیم از نوع اراده اخلاق فرد در مقابل مشتبهات نفسانی خویش باشد».

۳. در صورتی که آزادی فردی و حفظ آن برخلاف مصالح مسلم شخصی خود فرد - تعلیم و تربیت، بهداشت و حفظ‌الصحه- باشد؛ در این گونه موارد، تعلیم و بهداشت اجباری تجویز می‌شود.

به باور شهید مطهری، انسان برای نیل به کمال و ساختن محیط مطلوب در راستای سعادت در عین حالی که آزاد است، با محدودیت‌های طبیعی و غیرطبیعی فراوانی مواجه است؛ محدودیت‌هایی از قبیل «وراثت»، «محیط طبیعی و جغرافیایی»، «محیط اجتماعی» و «تاریخ و عوامل زمانی» موجبات محدود شدن آزادی انسان را رقم می‌زنند. در واقع، چنین محدودیت‌هایی عامل نسبی شدن آزادی انسان است. به عبارت دیگر، «آزادی [انسان] در داخل یک دایره محدود است؛ در داخل همین دایره محدود است که [انسان هم] می‌تواند آینده سعادت بخش برای خود انتخاب کند و هم آینده شقاوت‌آلود» (مطهری، ۱۳۳۸: ۸۳). در مقام ارزیابی، در نگاه مطهری آزادی اگرچه در رابطه با هر شخصی با اهتمام به محدودیت‌های ذکر شده، نسبی است، همین محدودیت نسبی آزادی توان بالقوه شگرفی در راستای نیل به دو جهت متناقض دارد: از یک سو، آزاد بودن انسان چه بسا در مقام سلب آزادی دیگران، مصالح اجتماع و خود فرد پیش‌رود و از سوی دیگر، آزاد بودن انسان در مقام ایجاب، زمینه سعادت و کمال وی را رقم می‌زند (← شریعت و نادری باب اناری، ۱۳۹۱).

۵. آزادی در اندیشه شهید بهشتی

۱,۵ تعریف آزادی

شهید بهشتی در مقاله‌ای با عنوان «انسان موجودی است آزاد از جبر طبیعت و جبر جامعه و تاریخ»، ضمن تعریف آزادی به سه ساحت آزادی اشاره دارد. به زعم بهشتی، «آزادی یعنی تسلط انسان بر ساختن خویش و ساختن محیط خویش». در واقع، انسان می‌تواند بر طبیعت مسلط شود و عوامل نامساعد طبیعی را نابود کند. در ساحت نخست، که آزادی انسان از قید سلطه عوامل طبیعی است، آزادی با خلاقیت پیوند می‌خورد. خلاقیت فنی، صنعتی، چاره‌اندیشی‌های پیشرفته انسان در مواجهه با شرایط طبیعی، «میدان گسترده‌ای برای آزادی» وی به وجود آورده است؛ ساحت دوم آزادی در رابطه فرد انسان با محیط اجتماعی‌اش تعریف می‌گردد. انسان در برابر نظام جبار و پر قدرت حاکم مقاومت می‌کند و «طوفانی بر ضد نظام نامطلوب حاکم» به وجود می‌آورد و با اعلام آزادی انسان، آن را سرنگون می‌سازد؛ سومین ساحت، آزادی ناظر بر رابطه ایمانی انسان با باری تعالی است. به نظر شهید بهشتی، «از دیدگاه اسلام زیربنای مسئولیت انسان در برابر خدا» آزادی است که دست آفرینش در سرشت او نهاده است. با این حال، به زعم ایشان، اسلام پا را از این فراتر نهاده و آزادی حقیقی انسان را در ساقط کردن «هوس‌های سرکش و خودکامگی‌ها» می‌داند.

از این رو، انسان زمانی می‌تواند آزاد باشد که آزادی خود را در انتخاب راه «الی‌الله» و پیمودن «موفقیت‌آمیز» آن وقف کرده است (بهشتی، ۱۳۶۱: ۱۱۸۳/۳-۱۱۸۴).

شهید بهشتی در سخنرانی که بیست‌ویک ماه پس از پیروزی انقلاب با عنوان «آزادی در اجتماع» دارند، با رویکرد انتقادی به مدعای کسانی که معتقدند در جمهوری اسلامی آزادی وجود ندارد و نمی‌توانند آزادانه حرفشان را بزنند، می‌پردازد. در این راستا، ایشان در آغاز به تفاوت نظام جمهوری اسلامی با نظام‌های پیشین می‌پردازد. به باور ایشان، در جمهوری اسلامی باید آحاد شهروندان از خودشان، جامعه‌شان و حکومتشان «حسابرسی و حسابکشی» کنند. به زعم بهشتی، قانون اساسی نیز برای این تنظیم شده است که امکان حسابرسی و حسابکشی را برای نظام فراهم سازد. بهشتی با تأکید بر آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» با اتمام به حرکت‌های خیابانی و تظاهرات موجود، خواهان فراهم‌سازی «راه‌های تازه و کامل‌تر و آسان‌تر و عملی‌تر و مؤثرتر» برای «محاسبه و مراقبت حکومت و گردانندگان» می‌شود. به نظر بهشتی، باید عوامل ترس و ضدآزادی مدعیان نبود آزادی در جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار داد؛ چنانچه چنین عواملی موجود است باید آنها را از بین برد و چنانچه موجود نیست باید به آنها گفت چرا فرافکنی می‌کنید! به زعم بهشتی، بی‌تفاوتی نسبت به این مدعاها و رفع موانع موجود بر سر راه «آزادی بیان و سخن و ابزار عقیده» در چهارچوبی که قانون اساسی تضمین کرده است، مصادف با «مرگ انقلاب» است (بهشتی، بی‌تا: ۴۲-۴۴). با این حال، بهشتی با نگاه به نشر اکاذیب و دروغ‌پراکنی‌ها، خطاب به ملت ایران از آرمان‌هایی که برای آن انقلاب کرده‌اند، سؤال می‌کند. به نظر بهشتی، آزادی به معنای دروغ‌پراکنی و بی‌حجابی و «به اندازه‌ای که دلشان بخواهد»، از قبل در ایران بوده و در نتیجه ضرورتی برای انقلاب با ماهیت ذکرشده وجود نداشته است. در واقع، به زعم بهشتی، جهت انقلاب برای «حاکمیت صدق، حاکمیت حق و عدل و عفت و تقوی و مهر و عطف برادری الهی... و نفی ضد ارزش‌ها» و جایگزینی «نور به جای ظلمت» بوده که سالیان متمادی بر زندگانی خصوصی و اجتماعی مردم ایران سیطره انداخته است (همان: ۵۲-۵۴).

شهید بهشتی در سخنرانی با عنوان «لیبرالیسم»، با اذعان به اینکه از طریق *دایرةالمعارف بروکهایف* (۲۰ جلدی) با لیبرالیسم آشنا شده است، ضمن بیان جنبه‌های مثبت لیبرالیسم به جنبه‌های منفی آن اشاره می‌کند و از آزادی مطمح نظر لیبرال‌ها سؤال می‌کند. در واقع، به باور بهشتی، آیا اکثریتی که در مشکلات طاقت‌فرسا غوطه‌ور شده‌اند، به‌راستی آزاد هستند؟

آیا اکثریت هم امکان اعمال آزادی را به اندازه اقلیت مرفه دارند؟ به باور ایشان، آزادی لیبرالیسم به شرطی می‌تواند مورد قبول واقع شود که برای «همه» و در چهارچوب قوانین اسلام و شریعت الهی باشد. ایشان در راستای شفافیت‌سازی این امر که حدود الهی تحمیلی نیست، ضمن اشاره به آیات «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ؛ وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ»، ایمان را امری تحمیلی و اجباری در اسلام نمی‌داند و فرد اسلام‌آورده را عاشق تمام آموزه‌های اسلام می‌داند (همان: ۹۷-۹۹). در ادامه، شهید بهشتی در مقام جمع‌بندی بر این باور است که «اسلام آزادی انسان را به‌عنوان نقطه قوت آفرینش انسان» می‌شناسد و انسان از آن رو که آزاد و آگاه آفریده شده، «گوهر تابناک هستی» است. به اعتقاد بهشتی، در جامعه اسلامی، انسان موجودی آزاد است و بدین سبب وی را «نهیب» می‌زنند که تسلیم محیط فاسد نشود. در واقع، اسلام برای انسان در برابر «فشارهای محیط آزادی قائل است» و در نتیجه بر «روی نقش‌کننده محیط فاسد و ظلم حاکم بر محیط که حرکت انسان آزاد را کند و دشوار می‌کند، حساسیت دارد». با این حال، به زعم بهشتی «در اسلام آزادی‌های فردی محدودیت‌های اجتماعی نیز دارد، انسان آزاد است، اما در چهارچوب حدود الله و قوانین الهی» (همان: ۱۰۳-۱۰۵).

۲.۵ قلمرو آزادی‌ها

در کتاب *مواضع ما*، در واقع اساسنامه حزب جمهوری اسلامی، به مسئله آزادی اشاره شده است. به زعم مؤسسان و از جمله بهشتی، دبیر کل حزب، در جهان‌بینی اسلامی ویژگی اساسی انسان «خودسازی آگاهانه و آزادانه» است. در واقع، انسان «شدنی» با «پویایی» «خودآگاه، انتخابگر و خودساز» رشد می‌کند و ساخته می‌شود. در واقع، ارزش انسانی به انتخاب آزادانه خیر و فضیلت یا شر و پستی (انا هَدیناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَفُورًا) است. در این اساسنامه، اصل بر آزادی انسان و عدم محدودیت، به استثنای «محدودیت‌هایی که اگر رعایت نشود به آزادی واقعی خود او یا آزادی دیگران لطمه زند»، است. از دید مؤسسان، آزادی اسلامی با «بی‌بندوباری و ضابطه‌ناپذیری و خودکامگی مطلق و آنارشیزم و آزادگذاردن نیروهای مخرب و مضر و منافی با کرامت انسان و مزاحم حقوق و مصالح خود او و دیگران» جور در نمی‌آید و از این رو است که در همه نظام‌های اجتماعی همواره بر این اصل تأکید می‌شود: «حدود آزادی را قانون معین می‌کند» (مواضع ما، بی تا: ۳۵-۳۶). در این اساسنامه، سه ساحت آزادی عقیده و بیان، تبلیغ و احزاب و جمعیت‌ها محترم شمرده است.

به زعم مؤسسان، آزادی «عقیده» امری است طبیعی که با زور و تطمیع نمی‌تواند عقیده‌ای را به دیگران تحمیل یا سلب کرد و تنها استدلال و اقناع است که می‌تواند وسیله ایجاد یا سلب عقیده باشد. در ساحت آزادی «بیان و تبلیغ»، «جامعه اسلامی نه چون جامعه‌های در بسته اردوگاه مارکسیسم است که انسان‌ها را در پشت دیوارهای آهنین نگه دارند و نه چون جامعه‌های لیبرال غربی است که بازار مکاره عرضه بی‌ضابطه آرا و افکار باشد». در جامعه اسلامی نه تنها از نشر مطالب توهین‌آمیز به مقدسات اسلامی جلوگیری شده، بلکه نشر دروغ، تهمت، افترا و شایعه‌گناه و ممنوع بوده و باید طبق ضوابط قانونی با آنها برخورد شود. در رابطه با آزادی احزاب، به زعم دیدگاه حزب جمهوری اسلامی، نخست اینکه حق طبیعی هر انسان است که بتواند با هم‌فکران دیگران، در قالب یک گروه سازمان‌یافته به بیان نقطه‌نظرهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با رعایت کامل اصول و احکام اسلامی بپردازد و در این راستا «هیچ‌گونه محدودیتی ندارند». به نظر مؤسسان، «جامعه اسلامی امت واحده هست، ولی جامعه تک‌حزبی نیست». از این رو، احزاب مسلمان با هم برادر بوده و رقابت «مثبت و سازنده» دارند. بر این اساس، احزاب ملتزم به احکام و مقررات اسلامی می‌توانند با نسبت عادلانه از امکانات عمومی و مردمی نظیر رادیو و تلویزیون برای بیان آرا و افکار خود استفاده کنند و این بخش می‌تواند «از سازنده‌ترین بخش‌های رادیو و تلویزیون باشد» (همان: ۳۶-۳۷).

به نظر شهید بهشتی، آزادی از مهم‌ترین مسائل و آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی است. از این رو، آن آزادی‌های مشروع و آزادی‌های اساسی که اسلام برای مردم محترم شمرده و قانون اساسی هم آن را تضمین کرده است، باید مورد احترام و پاسداشت قرار گیرد. در راستای صیانت از این آزادی‌ها، «قوه قضائیه و دستگاه‌های انتظامی مسئولیت مستقیم دارند» (بهشتی، ۱۳۶۱، ۷۹۸/۲-۷۹۸).

۳,۵ حدود و ثغور آزادی

بهشتی حدود و ثغور آزادی قلم و بیان را «برخوردارهای سالم و سازنده» می‌داند. به باور ایشان، نخست باید در مقابل کسانی که «قلم و زبان را به صورت چماق به کار می‌برند»، با قاطعیت و تحت وظیفه همگانی ایستاد. به زعم ایشان، مقاومت نکردن و جلوگیری از قلم و زبان چماق‌مآبانه به استفاده «چماق‌های چوبی» منجر می‌شود؛ دوم اینکه، آگاهی بخشی صریح و روشن به مردم مبنی بر اینکه «برخورد آرا و افکار نیازی به استفاده از چماق

ندارد»، لازم است؛ سوم، مسئولان انتظامی باید «مراقبت و قاطعیت کافی» در راستای فضای سالم و سازنده اجتماعی داشته باشند (بهشتی، ۱۳۶۱: ۹۰۰/۳). در همین راستا، بهشتی در مصاحبه‌ای ضمن بیان این نکته که آزادی انسان‌ها در رشد انسان و باورشیدن حرکت کمال‌یاب انسان‌ها تأثیر اساسی دارد، مبانی ارزشی و حدود آزادی‌ها را تعالیم مقدس اسلام و قانون اساسی می‌داند و بر این نکته تأکید دارد که در نظام اجتماعی باید «آزادی‌های لازم برای یک شهروندان جمهوری اسلامی تا حداکثر ممکن تأمین باشد؛ از جمله، آزادی احزاب و اجتماعات و نشریات و بیان و قلم. تنها مرزی که برای این آزادی‌ها وجود دارد، این است که باید به اصول اسلامی ما ضربه نزنند؛ باید به سلامت محیط اجتماعی از نظر عفت و اخلاق ضربه نزنند». بهشتی تعدد احزاب را در نظام اسلامی جایز می‌داند. با این حال، وظایف قوای سه‌گانه را خنثی‌سازی و سرکوب دروغ، شایعه و توطئه با نهایت قدرت می‌داند. به باور ایشان، آزادی احزاب و جمعیت‌های توطئه‌گر انقلاب اسلامی نه تنها به رشد کمک نمی‌کند، بلکه «این آزادی ضد ارزش و بی‌بندوباری است». از این رو، باید آزادی را همان‌طور که در آیین انسان‌ساز اسلام آمده است، مورد توجه قرارداد (بهشتی، ۱۳۶۱: ۹۴۸/۳-۹۴۹).

۶. آزادی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای

۱،۶ معنای آزادی و مبانی آن

آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به اینکه آیا اساساً «در معارف اسلامی و متون اسلامی چیزی به نام آزادی هست یا خیر؟» با رویکردی انتقادی نسبت به کسانی که بر این باورند که اصلاً ادیان با حریت و آزادی موافقت ندارند و بر این مدعایند که آزادی اجتماعی، آزادی فردی و آزاد بودن انسان‌ها نخستین‌بار در اروپا و از سال‌های انقلاب فرانسه متولد شده و در نهایت «مفهوم اروپایی و غربی و ناشی از انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب‌ها و مکاتب غربی است و ربطی به اسلام ندارد»، بر این نکته تأکید دارند که «به عکس مفهوم آزادبودن انسان‌ها، قرن‌ها پیش از آنکه در اروپا مطرح شود، در اسلام مطرح شده» است. ایشان در ادامه به تفکیک دو معنا از آزادی می‌پردازند: نخست، چنانچه آزادی به معنای آزادی روح انسان از آرایش و رهایی از هوا و هوس‌ها، رذایل و قیدوبندهای مادی لحاظ شود، آن آزادی تا امروز هم در انحصار مکاتب الهی است. اما، چنانچه آزادی به معنای آزادی در مکاتب سیاسی - آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و آزادی فکر و اندیشه و عقیده -

قلمداد شود، در همین مسائل هم اسلام قرن‌ها قبل از انقلاب‌ها و مکاتب اروپایی، این آزادی را به ارمغان آورده است (نمازجمعه: ۱۳۶۵/۹/۱۴).

در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، آزادی در نیازهای اصلی انسان ریشه دارد. به باور وی، نیازهای اصلی انسان امروز با انسان ده‌هزار سال قبل هیچ تفاوتی نکرده است. به زعم ایشان، از جمله نیازهای اصلی انسان این‌هاست: امنیت می‌خواهد؛ آزادی می‌خواهد؛ معرفت می‌خواهد... و این نیازها فقط به برکت دین خدا تأمین می‌شود. به اعتقاد ایشان، تصور اینکه آزادی فردی - که لیبرال دموکراسی غرب به بشر هدیه داده - نیاز امروزی بشر بوده و به نیازهای اساسی و پیشین بشر که مربوط به دوره‌های گذشته است ربطی نداشته، نادرست است. در واقع، همان شکل‌هایی که امروز آزادی‌های فردی است، در بسیاری از دوره‌های تاریخ و در بسیاری از مناطق تاریخ وجود داشته‌است (بیانات ۱۳۸۴/۱۰/۲۹).

آیت‌الله خامنه‌ای آزادی را «هدیه الهی و هدیه انقلاب» می‌داند. به زعم ایشان، «آزادی متعلق به مردم و جزء فطرت مردم» است (بیانات ۱۳۷۸/۱/۱). در دیدگاه ایشان، به دلیل اهمیت والای مفهوم آزادی، مسئله آزادی «هم دادنی است، هم گرفتنی است و هم آموختنی است». آزادی دادنی بدین معناست که مسئولان حکومتی نه تنها نمی‌توانند حق طبیعی آزادی آزادی‌های قانونی - را از کسی سلب کنند، بلکه بر مبنای «وظیفه و تکلیف» باید ضامن آن باشند. آزادی گرفتنی بدین معناست که هر انسان باشعور و آگاه در جامعه باید با «حق آزادی و حدود خودش آشنا باشد و آن را مطالبه کند و بخواهد». اما، آزادی آموختنی بدین معناست که امر آزادی «آداب و فرهنگی دارد که باید آن را آموخت». در واقع، بدون فرهنگ و ادب آزادی، این نعمت بزرگ برای هیچ‌کس و هیچ جامعه‌ای فراهم نخواهد شد. به اعتقاد ایشان، ناآشنایی با فرهنگ آزادی منجر به هرج و مرج و در نهایت سبب می‌شود که مردم «تشنه یک استبداد قدرتمند شوند» (بیانات ۱۳۷۹/۹/۱۲).

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، آزادی در معنای متعالی، ریشه قرآنی دارد. ایشان با استناد به آیه «و يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷)، بر این نکته تأکید دارد که پیامبران با بازکردن غل و زنجیرها در جامعه، آزادی را برای انسان‌ها به ارمغان آوردند. از این گذشته، ایشان با استناد به آیه ۶۰ سوره احزاب که خداوند متعال می‌فرماید: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ...»، به تمایز تفاوت معنای آزادی در منطق اسلامی و لیبرالیستی می‌پردازد. نخست آنکه، آزادی در منطق اسلامی «مرزی از ارزش‌های معنوی دارد»؛ دوم آنکه، آزادی در تفکر لیبرالیسم غربی

با «تکلیف» منافات دارد. حال آنکه در اسلام، آزادی آن روی سکه «تکلیف» است. به عبارتی دیگر، انسان‌ها چون مکلف‌اند، آزادند و چنانچه مکلف نبودند، آزادی لزومی نداشت و همچون فرشتگان بودند. در واقع، در اندیشه ایشان، آزادی «مقدمه‌ای است برای عبودیت» (بیانات ۱۳۷۷/۶/۱۲).

از دید آیت‌الله خامنه‌ای، چهار ویژگی اصلی انقلاب اسلامی عبارت است از: «استقلال، آزادی، خودباوری و پیشرفت، پایه‌های مستحکمی است که به‌رغم همه مخالفت‌ها و دشمنی‌ها، انقلاب در این مملکت پایه‌گذاری کرد». ایشان در ادامه آزادی را چنین تعریف کردند:

آزادی یعنی ملت ما در چهارچوب قانون خود - و نه قانون تحمیلی دیگران - مسئولان کشور را انتخاب می‌کند. اگر از عملکرد آنها راضی بود، این انتخاب را ادامه می‌دهد؛ اگر راضی نبود، آنها را کنار می‌گذارد و دیگران را انتخاب می‌کند. این مهم‌ترین شاخه آزادی در کشور ماست. امروز در کشور ما آزادی فکر و آزادی بیان به‌طور کامل وجود دارد؛ ... کسانی هستند که نه نظام را قبول دارند، نه دولت را قبول دارند، نه رهبری را قبول دارند؛ اما صحبت می‌کنند و نظرات خود را می‌گویند؛ کسی هم به کار آنها کاری ندارد. امروز هیچ‌کس به‌خاطر اینکه طبق عقیده خود حرف زده است، مورد مؤاخذه دستگاه نیست... بنابراین آزادی وجود دارد (نماز جمعه: ۱۳۸۲/۱۱/۲۴).

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، فهم مسئله آزادی پیوند محکمی با «استقلال» دارد. به نظر ایشان، ویژگی عصر جدیدی که امام خمینی (ره) در سطح جهان به‌وجود آورد، «عبارت از اصل آزادی از سلطه و تصرف و نفوذ انقلاب‌های بزرگ» است. به عبارت دیگر، همان چیزی که در انقلاب ما «به‌عنوان اصل نه شرقی و نه غربی» شناخته شد (بیانات ۱۳۶۹/۳/۱۴). از این رو، به اعتقاد ایشان، حاکم اسلامی در قبال مسائل مهم جامعه... و همچنین در قبال «حفظ استقلال کشور و حفظ آزادی مردم» در حدودی که اسلام مقرر کرده، مسئول است (بیانات ۱۳۸۱/۱۲/۱۳). در همین راستا، به باور ایشان آزادی را در نظام جمهوری اسلامی با آزادی غربی نباید اشتباه گرفت؛ «آزادی اسلامی هم آزادی اجتماعی است، هم آزادی معنوی است و هم آزادی فردی با قید اسلامی و با فهم و هدایت و تعریف اسلامی است» (بیانات ۱۳۸۱/۳/۱۴).

آیت‌الله خامنه‌ای در تشریح دقیق مسئله آزادی در اسلام، نگاهی به معنای غربی آزادی دارد. به نظر ایشان، «در غرب حد آزادی را منافع مادی تشکیل می‌دهد». در واقع، مرزهای آزادی در لیبرالیسم غربی، مرزهای مادی و نه مرزهای اخلاقی است؛ حال

آنکه در اسلام، آزادی علاوه بر آن حدود مادی، مرزهای معنوی نیز دارد (بیانات ۱۳۷۷/۶/۱۲). به باور ایشان، در غرب آزادی همراه با ظلم، بی‌بندوباری و افسارگسیختگی است (بیانات ۱۳۷۹/۲/۲۳). به اعتقاد ایشان، در منطق لیبرال دموکراسی، هرگاه منافع مادی اش اقتضا کند، حاضر است «آزادی و جان و حق انتخاب انسان‌ها را راحت لگدمال کند» (بیانات ۱۳۸۲/۱/۲۲).

آیت‌الله خامنه‌ای برای تبیین دقیق‌تر مسئله آزادی در غرب، به مصادیق جزئی آزادی اشاره می‌کند. به باور ایشان، «روزنامه که آزاد است یعنی آزادی سرمایه‌دار که حرف خودش را بزند؛ هرکس را می‌خواهد خراب کند، هر کس را می‌خواهد بزرگ کند، به هر طرف که می‌خواهد افکار عمومی را بکشد، اینکه آزادی نشد» (بیانات ۱۳۷۹/۲/۲۳)! حقیقت دردناک در نظام‌های غربی این است که برخلاف ادعای آزادی رسانه‌ها، رسانه‌ها متعلق به سرمایه‌داران بزرگ است. در آمریکا، معنای آزادی رسانه‌ها، آزادی سخن‌گفتن بزرگ سرمایه‌داران است. از این رو، عمده‌ترین مطبوعات متعلق به آنهاست. به اعتقاد ایشان، آزادی واقعی بیان و آزادی انتخاب هم به معنایی که آنها شعارش را می‌دهند، در آنجا نیست (بیانات ۱۳۸۴/۲/۱۹). در واقع، از جمله بلاهای بزرگ جامعه بشری این است که «اسم آزادی‌خواهی را آوردن، اما در عمل رعایت آزادی دیگران را نکردن» (بیانات ۱۳۸۱/۹/۱). آیت‌الله خامنه‌ای در قالب جمله‌ای کنایه‌ای: «ای آزادی! به نام تو چه جنایت‌ها که انجام نمی‌گیرد»؛ از دوگانگی رفتاری قدرت‌های بزرگ سخن می‌گوید (بیانات ۱۳۷۸/۱/۱). از جمله مصادیق دوگانگی رفتاری چنین است:

وقتی اعتراض علیه نویسنده‌ای است که وقیحانه به مقدسات یک میلیارد مسلمان دشنام داده، آنان طرفدار آزادی بیان و عقیده فردی می‌شوند؛ اما وقتی سخن از زن یا دختر بچه مسلمان است که می‌خواهد بر طبق عقیده مذهبی خود لباس بپوشد، دیگر آزادی فردی از یاد می‌رود و همه چیز رنگ دیگری می‌یابد و هرگونه حرکت ضداخلاقی و ضدآزادی‌ها و حقوق فردی، نام مبارزه با ارتجاع می‌گیرد (پیام ۱۳۶۸/۹/۲).

آیت‌الله خامنه‌ای ضمن اذعان به گرایش‌ها و نظریات گوناگون لیبرالیستی، به تفاوت عمده آزادی در منطق اسلام با آزادی در منطق غرب می‌پردازد. نخست آنکه در مکتب لیبرالیسم غربی، آزادی انسان منهای حقیقتی به نام دین و خداست و لذا آزادی ریشه خدادادی ندارد. از این رو، متفکران غربی به دنبال یک منشأ و ریشه فلسفی برای آزادی هستند؛ حال آنکه در اسلام، آزادی ریشه فلسفی دارد. از این رو است که در منطق اسلام،

حرکت علیه آزادی، حرکت علیه یک پدیده الهی است. به بیانی دیگر، مبارزات اجتماعی که در دنیا برای آزادی انجام می‌گیرد، بنا به تفکر لیبرالیسم غربی بر مبنای «خیر همگانی» یا «خیر اکثریت» و امثال اینهاست. در مقابل در اسلام، «مبارزه برای آزادی یک تکلیف است؛ چون مبارزه برای یک امر الهی» است؛ دوم آنکه در لیبرالیسم غربی چون حقیقت و ارزش‌های اخلاقی نسبی است، لذا آزادی نامحدود است. از آن جهت که حقیقت ثابتی وجود ندارد، لذا از لحاظ معنوی و اخلاقی هیچ حدی وجود ندارد و منطقیاً آزادی نامحدود است. این در حالی است که در اسلام، ارزش‌های ثابت، مسلم و حقیقی وجود دارد و حرکت در سمت آن حقیقت است که ارزش‌آفرین و کمال است. بنابراین، در اسلام «آزادی محدود به حقیقت و محدود به ارزش‌هاست» (بیانات ۱۳۷۷/۶/۱۲).

۲,۶ قلمرو آزادی

به نظر آیت‌الله خامنه‌ای، آزادی افکار به نفع جامعه اسلامی است. بر این مبناست که در قانون، برخورد سالم افکار که موجب رشد اندیشه‌هاست، پیش‌بینی شده است. با این حال، آزادی افکار باید با روش‌های صحیح و سالم بیان شود (نماز جمعه: ۱۳۶۶/۲/۴). از این گذشته، ایشان بر اساس قانون اساسی، «آزادی قلم و بیان [را] حق مسلم مردم و مطبوعات» می‌دانند. در واقع، در دیدگاه ایشان، «مطبوعات آزاد و دارای رشد و قلم‌های آزاد و فهمیده» نشانه رشد یک ملت است (بیانات ۱۳۷۹/۱۲/۹). بر این اساس، ایشان فلسفه انقلاب را آزادی بیان و فکر می‌دانند و در عین حال، هشدار می‌دهند که نباید در راستای تحلیل و جهت‌گیری دشمن قرار گیرد (نماز جمعه: ۱۳۷۸/۵/۸).

از منظر ایشان، جوان اصلاح‌طلب، طالب عدالت، «آزادی‌های مشروع و تحقق آرمان‌های اسلامی» بوده و انتظار می‌رود که «آزادی را چه آزادی فردی، چه آزادی اجتماعی و سیاسی، چه آزادی معنوی و روحی» با همان مفهوم بسیار والای اسلامی، جزء خواست‌های همیشگی خود بدانند (بیانات ۱۳۸۰/۸/۱۲).

به اعتقاد آیت‌الله خامنه‌ای، آزادی فکر و عقیده از مباحث مهم در اسلام به حساب می‌آید. از منظر ایشان، دیدگاه اسلام در رابطه با آزادی فکر و بیان در سه محور قابل تبیین است: محور نخست، «اصل فکرکردن و اندیشیدن» است. در اسلام فکرکردن و اندیشیدن نه فقط آزاد بلکه واجب است. از این رو، در میان کتب آسمانی، هیچ کتابی به اندازه قرآن، انسان‌ها را به تفکر، تعقل و مطالعه در امور مادی و معنوی دعوت نکرده است. محور دوم، «حدود

آزادی عقاید غیراسلامی در جوامع اسلامی» است. اگر کسی در جامعه اسلامی، عقیده غیراسلامی داشت، اما عقیده او مخالف و معارض با نظام اسلامی نباشد، دارا بودن آن عقیده اشکالی ندارد. از این رو، در جامعه اسلامی، یهودیان، مسیحیان، زردشتیان و پیروان دیگر مذاهب که مسلمان نیستند، از حقوق خودشان استفاده می‌کنند؛ محور سوم، «گرایش‌ها و اندیشه‌های سیاسی در جامعه اسلامی آزاد» است. در اسلام، برخلاف قرون وسطا در اروپا، هیچ‌کس را به جرم داشتن یک فکر سیاسی یا علمی نمی‌توان مورد تعقیب قرار داد (نماز جمعه: ۱۳۶۵/۱۱/۱۷).

آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با هیئت دولت، بر گسترش آزاداندیشی تأکید دارند. در واقع، به زعم ایشان، انسان‌ها باید بتوانند در یک فضای آزاد فکر کنند. آزادی بیان تابعی از آزادی فکر است. از دید ایشان «وقتی آزادی فکر بود، به‌طور طبیعی آزادی بیان هم هست. عمده، آزادی فکر است که انسان‌ها بتوانند آزاد بیندیشند. در غیر فضای آزاد فکری، امکان رشد وجود ندارد». به اعتقاد ایشان، در مباحث کلامی و مباحث فلسفی هرچه پیشرفت داشتیم، در سایه مباحثه و جدل و بحث و وجود معارض داشتیم (بیانات ۱۳۸۴/۶/۸).

آیت‌الله خامنه‌ای ضمن اذعان به اعتقاد کامل به آزادی بیان، بر این نکته تأکید دارند که «برخی از حرف‌ها جایش در منبرهای عمومی نیست؛ جایش در مباحث تخصصی است». به زعم ایشان، بحث‌های تخصصی باید به بحث و جدل و استدلال طرفینی گذاشته شود و پس از ثمردهی برای مردم پخش شود (بیانات ۱۳۸۴/۸/۸).

۳،۶ ارزش و جایگاه آزادی

آیت‌الله خامنه‌ای با انتقاد از این تصور غلط که برخی تفکر آزادی اجتماعی را ارمغانی از غرب می‌دانند (بیانات ۱۳۷۷/۶/۱۲)، بر این نکته تأکید دارند که آزادی اجتماعی «ریشه قرآنی» داشته و اسلام امتیازی به مراتب بیشتر از مکاتب غربی برای آن قائل شده است (بیانات ۱۳۷۷/۶/۱۲). به اعتقاد ایشان، آزادی اجتماعی به مثابه یک حق انسانی برای اندیشیدن، گفتن، انتخاب کردن در کتاب و سنت مورد تجلیل قرار گرفته است. با این حال، به باور ایشان، دو گروه «بر ضد اسلامی کردن و بومی کردن و خودی کردن مقوله آزادی» با هم همکاری می‌کنند: گروه نخست کسانی هستند که مرتب از فلاسفه غربی دو سه قرن اخیر با ذکر نام یا بدون ذکر نام برای مسئله آزادی، شاهد مثال می‌آورند و در صددند آزادی اجتماعی را به مثابه یک هدیه از سوی غرب تفهیم نمایند! گروه دوم کسانی هستند که

ندانسته تا مفهوم آزادی مطرح می‌شود، «فوراً مرعوب می‌شوند، احساس وحشت می‌کنند و فریاد می‌کشند که آقا! دین از دست رفت!» به اعتقاد ایشان، «دین بزرگترین پیام‌آور آزادی» است. در واقع، به برکت آزادی است که اندیشه‌ها رشد پیدا می‌کند و استعدادها شکوفا می‌شود (بیانات ۱۳۷۷/۶/۱۲). به نظر ایشان، «اعتقاد به آزادی و تأمین حقوق شهروندی در مسائل اجتماعی هم، ریشه‌دار و دارای مبنای دینی است» (بیانات ۱۳۸۲/۵/۱۵).
 آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی چنین می‌نویسد:

آن روز که سهم «آزادی»، سهم «اخلاق» و سهم «منطق»، همه یکجا و در کنار یکدیگر ادا شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی در این جامعه است و کلید جنبش «تولید نرم‌افزار علمی و دینی» در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است. بی‌شک آزادی‌خواهی و مطالبه، فرصتی برای اندیشیدن و برای بیان اندیشه توأم با رعایت «ادب استفاده از آزادی»، یک مطالبه اسلامی است و «آزادی تفکر، قلم و بیان»، نه یک شعار تبلیغاتی بلکه از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است. ... انقلاب اسلامی آمد تا هم «فرهنگ خفقان و سرجنابیدن و جمود» و هم «فرهنگ آزادی بی‌مهاری و خودخواهانه غربی» را نقد و اصلاح کند و فضایی بسازد که در آن، «آزادی بیان»، مقید به «منطق و اخلاق و حقوق معنوی و مادی دیگران» و نه به هیچ چیز دیگری، تبدیل به فرهنگ اجتماعی و حکومتی گردد و حریت و تعادل و عقلانیت و انصاف، سکه رایج شود تا همه اندیشه‌ها در همه حوزه‌ها فعال و برانگیخته گردند و «زاد و ولد فرهنگی» که به تعبیر روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (علیهم‌السلام)، محصول «تضارب آراء و عقول» است، عادت ثانوی نخبگان و اندیشه‌وران گردد (پاسخ به نامه ۱۳۸۱/۱۱/۱۶).

۴,۶ حدود و ثغور آزادی

به نظر آیت‌الله خامنه‌ای، آزادی‌ای که انقلاب اسلامی و نظام اسلامی پرچمش را در دنیای اسلام بلند کرد، باید به شکل منطقی و صحیح در جامعه تأمین شود (بیانات ۱۳۸۲/۵/۱۵). به زعم ایشان، آزادی در هیچ‌یک از مکتب‌ها، فرهنگ‌ها، آرای فلسفی و اجتماعی به «معنای رها بودن از هر قیدوبند و ندیدن مانع بر سر راه خود»، به صورت یک ارزش ذکر نشده است (نماز جمعه: ۱۳۶۵/۱۰/۵). در واقع، آزادی «مرزهایی» دارد (نماز جمعه: ۱۳۶۵/۹/۱۴) و از این رو «مرزهای صحیح را باید رعایت کرد». در واقع، مرزهای صحیح آزادی همان مرزهای اسلامی است که در قرآن، روایات و فهم صحیح از دین به آن اذعان شده است (بیانات ۱۳۷۷/۶/۱۲). به زعم ایشان، در فرهنگ غربی، قانون مرزهای آزادی را معین

می‌کند. در واقع، قانون مرزهای آزادی را تا جایی که آزادی و منافع دیگران را به خطر نیندازد، تضمین می‌کند. با این حال، در فرهنگ اسلامی، قانون محدودکننده آزادی افزون بر این نباید منافع خود انسان را به خطر بیندازد (نماز جمعه: ۱۳۶۵/۱۱/۳).

در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، تفاوت بنیادین بین مرزهای آزادی و چهارچوب آن وجود دارد. به اعتقاد ایشان، در منطق مکاتب اجتماعی، مرزهای آزادی به قانون و یا به اینکه به آزادی دیگران لطمه‌ای وارد نیاورد، محدود می‌کنند. حال آنکه دیدگاه اسلام در رابطه با آزادی غربی، «عموم و خصوص من وجه» است. در واقع، دیدگاه اسلامی در برخی از چیزها نظر غرب را بسیار محدود، تنگ‌بینانه و در بعضی از امور آن را بیش از حد وسعت یافته و نزدیک به بی بندوباری می‌داند. آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه به بررسی این تفاوت‌ها می‌پردازد. به اعتقاد ایشان، در اسلام علاوه بر موانع بیرونی نظیر قدرت‌ها، استعمارگران، ظالم‌ها، قلدرها که آزادی افراد زبردست خود را محدود می‌کنند، یک سری موانع درونی هم فرض شده است که آنها هم آزادی انسان را محدود می‌کند. به نظر ایشان، طرفداران آزادی در غرب با عواملی مبارزه می‌کنند که «از بیرون وجود انسان، با آزادی او می‌جنگد» و آزادی او را محدود می‌کند. از جمله این عوامل، زور و سلطه قدرت‌هایی است که نمی‌گذارند ملت‌ها نفس بکشند و یا اربابی که برده خود را زیر شلاق می‌کشد. در این قرائت، رقیب از موانع درونی نظیر اخلاقیات فاسد، هوا و هوس، منیت‌ها، بغض‌ها و در یک کلام رهایی از سلطه قوه غضبیه و شهویه لازمه رسیدن به آزادی حقیقی است (نماز جمعه: ۱۳۶۵/۱۰/۵).

آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به آیه «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ» احزاب آیه ۶۰ «حدود آزادی بیان را تشریح می‌کند. به اعتقاد ایشان، یکی از «مرزهای آزادی بیان عبارت از اغواگری و گمراه‌سازی» است. به عبارت دیگر، چنانچه کسانی از آزادی سوءاستفاده کنند و مردم را به بی‌ایمانی و به شهوت سوق دهند، نام این آزادی را باید «آزادی خیانت» نامید (بیانات ۱۳۷۷/۶/۱۲).

۷. نتیجه‌گیری

در این نوشتار به بررسی مقوله آزادی در گفتمان فقاهتی انقلاب اسلامی پرداختیم. در دیدگاه هر یک از متفکران این گفتمان نشان‌دادیم مقوله آزادی امری درون‌گفتمانی بوده و لازمه تعالی جامعه و حیات سیاسی و اجتماعی در نظام دینی است. هر یک از متفکران در

تشریح، تعریف و حدود و ثغور آزادی بر آزادی در حدود و چهارچوب دین و قانون تأکید کرده و بر این نکته تأکید دارند که آزادی اصیل در معنای معنوی و سیاسی و اجتماعی، ریشه و بنیادی دینی دارد. با این حال، بر تفاوت معنای آزادی در اسلام با معنای رایج در گفتمان غربی تأکید دارند. در میان این چهار متفکر، دیدگاه آیت‌الله مطهری صبغه‌ای اجتماعی داشته و تا حدودی متأثر از شرایط جامعه ایران زمان وی بوده است. دیگر متفکران این گفتمان، بر صبغه سیاسی و اجتماعی آزادی در کنار معنای خاص معنوی آن نیز تأکید داشتند. مصادیق چنین دیدگاهی را در قانون اساسی، اساسنامه حزب جمهوری اسلامی و... می‌توان پی‌گیری کرد.

پی‌نوشت

۱. این سه رویکرد عبارت‌اند از: تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، تحلیل انتقادی گفتمان و روان‌شناسی گفتمانی.

منابع

- بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۶). «کاربرد تحلیل گفتمانی در مطالعات سیاسی اسلامی»، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی و همکاران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بهشتی، سید محمد (۱۳۶۱). بهشتی [او] به‌تنهایی یک امت بود! (راست‌قامتان جاودانه تاریخ اسلام)، ج ۱، تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۶۱). بهشتی سید مظلوم امت (راست‌قامتان جاودانه تاریخ اسلام)، ج ۲، تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۶۱). بهشتی اسطوره‌ای بر جاودانه تاریخ (راست‌قامتان جاودانه تاریخ اسلام)، ج ۳، تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید.
- بهشتی، سید محمد (۱۳۶۳). ویژگی‌های انقلاب اسلامی (سخنرانی‌ها)، تهران: ستاد برگزاری مراسم هفتم تیر. بهشتی، سید محمد (بی‌تا). سخنرانی‌هایی شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی، تهران: سید جمال.
- بی‌نام (۱۳۸۲). سیری در زندگانی استاد مطهری (با مقدمه‌ای از هاشمی رفسنجانی)، تهران: صدرا.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶). ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸). شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

شریعت، فرشاد؛ و مهدی نادری باباناری (۱۳۹۱). «آزادی در اندیشه آیت‌الله مرتضی مطهری و آیزابا برلین»، س ۱، ش ۱.

مجموعه بیانات، سخنرانی‌ها و نامه‌های مقام معظم رهبری در: الف. نمایه روزنامه اطلاعات و کیهان سال ۶۵-۱۳۶۴؛ ب. www.khamenei.ir.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۵). *انسان کامل*، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸الف). *گفتارهای معنوی*، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ب). *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (انسان در قرآن)*، ج ۴، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹الف). *ده گفتار*، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹ب). *فلسفه تاریخ*، ج ۱، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). *یادداشت‌های استاد مطهری*، ج ۱، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *مجموعه آثار*، ج ۲۴، تهران: صدرا.

مواضع ما (بی‌تا). *اساسنامه حزب جمهوری اسلامی ایران*، بی‌جا.

هوارت، دیوید (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان»، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

